

## الدراسات الفقية المقارنة

سنة الثالث، رقم الخامس، الربيع والصيف ١٤٠٢ ش

10.22034/FIQH.2023.379792.1126

# دراسة مقارنة لقاعدة "البيعان بالخيار" والأدلة الروائية لها من وجهة نظر الفريقين بالتركيز على رؤية الإمام الخميني (رحمه الله)

فاطمه رجائي<sup>١</sup>، هادي مصباح<sup>٢</sup>

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٠٣/٠٢؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/٠٦/٠٣ هـ ش]

## الملخص

قواعد الفقه في البيع هي من بين عناوين البارزة في علم الفقه. قاعدة "البيعان بالخيار" تكون من ضمن قواعد البيع. هذا النص يقدم شرحاً لمفهوم القاعدة باستخدام معلومات مكتبية وبأسلوب تحليلي ووصفي مصحوب بالمقارنة والتوازن بين وجهات نظر "الشيعة والسنة" ويستنتج من رأي الفريقين بأن كل من البائع والمشتري لهما حق الإلغاء في الصفقة بعد توقيع العقد حتى ينفصلوا عن بعضهما، وفي بمجرد الانفصال، يصبح خيار المجلس ملغياً ويصبح من الضروري إكمال الصفقة من الجانبين. ومع ذلك، المعيار للمالكية والحنفية يكون الانفصال اللفظي، لا الجسمي. يعتقد الآخرون ويتفسر آخر من ما ورد في القاعدة بأن بمجرد أن يعرض البائع على المشتري العرض، يمكن للمشتري قبوله أو رفضه، والبائع لديه حق الرجوع عن البيع قبل أن يقبل المشتري العرض، مما يعني أنه يمكنه التنازل عن البيع. يعتبرون كتاب هذا النص المستند الحديثي للقاعدة حيث مشتركاً وكذلك يعتبرون مضمون هذه الروايات في عملية الاستدلال أمراً قابلاً للإستناد من وجهة نظر الفريقين؛ ولذلك فقد استخدمت الروايات المذكورة كسند لقاعدة لزوم المجلس والخيار. ولكن المالكية والحنفية لا يعتقدون أن هذه الروايات تدل على خيار المجلس. الكتاب يختارون رأي الإمام الخميني (رحمه الله) في مسألة دلالة الرواية الذي يدل فقط على خيار المجلس ولا لزوم البيع؛ لإنها من ضروريات العقد المفروغ عنه وروايات الخيارات تستخدم لبيان قيود أدلة اللزوم.

**الكلمات المفتاحية:** قواعد فقه البيع، قاعدة البيعان بالخيار، خيار المجلس، دلالة حديث «البيعان بالخيار».

١. استاذ مساعد في قسم الفقه وأصول القانون الإسلامي، جامعة حكيم سبزواري، سبزواري، إيران (الكاتب المسؤول)

f.rajaei@hsu.ac.ir

٢. دكتوراة في الفقه وأصول القانون الإسلامي، أستاذ في المستويات العليا في الحوزة والجامعة، باحث في جامعة

حكيم سبزواري، سبزواري، إيران h.mesbaholhoda@gmail.com

## مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۷۸-۲۹۸

### بررسی تطبیقی قاعده «البیعان بالخیار» و مستند روایی آن از منظر

#### فریقین با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)

فاطمه رجائی<sup>۱</sup>

هادی مصباح<sup>۲</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳]

#### چکیده

قواعد فقه بیع از عناوین مطرح در علم فقه است؛ قاعده «البیعان بالخیار» از جمله قواعد فقه بیع است. این نوشتار با گردآوری کتابخانه‌ای اطلاعات و باروش تحلیلی-توصیفی همراه با مقارنه و تطبیقی دیدگاه «شیعه و اهل سنت»، مفاد قاعده را بیان می‌کند و نظر فریقین را چنین می‌یابد که هر کدام از فروشنده و خریدار پس از انشای عقد بیع تا زمان جدانشدن از یکدیگر حق فسخ معامله را دارند و به محض جدانشدن از یکدیگر، خیار مجلس ساقط می‌شود و معامله از هر دو طرف لازم می‌گردد. البته مالکی‌ها و حنفی‌ها جدایی به کلام، نه جدایی به بدن را ملاک می‌دانند. برخی دیگر با بیانی متفاوت از مفاد قاعده معتقدند با جاری شدن ایجاب از سوی فروشنده، خریدار مختار است قبول یا رد کند؛ همچنین فروشنده قبل از پذیرش خریدار حق رجوع دارد؛ یعنی می‌تواند از فروختن صرف نظر کند. نگارندگان در این نوشتار مستند حدیثی قاعده را حدیث مشترک یافته‌اند و از دیدگاه فریقین مضمون این روایات را در فرایند استنباط قابل استناد می‌دانند؛ از این رو روایات ذکرشده مستند قاعده لزوم و خیار مجلس قرار گرفته است؛ ولی مالکی‌ها و حنفی‌ها دلالت این روایات بر خیار مجلس را قبول ندارند. نویسندگان در دلالت روایت، نظر امام خمینی‌ره را برمی‌گزینند که فقط بر خیار مجلس دلالت دارد و نه لزوم بیع؛ زیرا لزوم عقد مفروغ عنه است و روایات خیارات در مقام بیان قیدهای ادله لزوم می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** قواعد فقه بیع، قاعده البیعان بالخیار، خیار مجلس، دلالت حدیث «البیعان بالخیار».

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول) f.rajaei@hsu.ac.ir

۲. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، مدرس سطوح عالی حوزه و دانشگاه پژوهشگر دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

h.mesbaholhoda@gmail.com

## مقدمه

قواعد فقه گوناگونی در فقه شیعه و سنی وجود دارد. در قواعد فقه جمع بندی فروعاً یک موضوع و ارائه آن به گونه یک قاعده انجام می‌گیرد. برای مستندسازی قواعد فقه به ادله معتبر فقهی آیات، روایات، اجماع، عقل و بنای عقلا، تسالم فقها و ... استدلال می‌شود، اگرچه این قواعد معمولاً برگرفته از روایات است؛ اما اهمیت آن از این روست که با دست‌یابی به منبع مشترک، زمینه فتوای مشترک و تعاملات حقوقی بدون چالش در عرصه معاملات بین مسلمانان در سطح بین‌الملل فراهم خواهد شد. در این نوشتار قاعده «البیعان بالخیار» که جایگاه ویژه‌ای در خیار مجلس دارد، بررسی می‌شود. خیار مجلس در تمام کتب فقهی بررسی شده است؛ البته آثار جدیدی همچون مقاله «بررسی خیار مجلس به صورت تطبیقی در اهل سنت و حقوق مدنی ایران» نوشته مه‌رآن قلی‌زاده، حسین فروغی‌نیا و غلامرضا عراقی؛ مقاله «مفهوم‌شناسی افتراق در خیار مجلس با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ره)» نوشته نرگس آپسردی؛ مقاله «خیار مجلس در فقه شیعه و اهل تسنن» نوشته محمدرضا قنبری؛ مقاله «بازخوانی و نقد ادله اختصاص خیار مجلس به بیع» نوشته مهدی موحدی‌محب و مقاله «خیار مجلس در فقه امامیه با تأکید بر نظرات امام خمینی و امکان جریان آن در معاملات آنلاین» نوشته محمد امین‌فرد و دیگران موجود است. در این مقالات بحثی درباره دلیل و مستند قاعده در منابع شیعه و عامه ارائه نشده است؛ هرچند دلایل گوناگونی از جمله آیات، روایات، دلیل عقل و اجماع در جایگاه مستندات قاعده موجود است؛ اما در مقاله پیش‌رو به دلیل و مستند اصلی این قاعده یعنی روایات پرداخته شده است؛ بنابراین از نوآوری‌های این نوشتار می‌توان به یافتن این نکته اشاره کرد که مستند این قاعده بین شیعه و اهل سنت مشترک است، هرچند الفاظ روایات واحد نیست و سلسله راویان

هم در شیعه و اهل سنت متفاوت است؛ ولی معانی آنها یکسان است. ضمن اینکه در این پژوهش، ساختار و ارائه جامع و مرتب مطالب مرتبط با قاعده از منظر فریقین و ارائه عناوین برای این قاعده است؛ چراکه عناوین، تعداد، محتوا و ترتیب قواعد در منابع شیعه و سنی یکسان نیست و در مراجعه اولیه قابل دریافت نمی باشد و یافتن آن مشکل است و نیاز به جستجو، مطالعه و اختصاص وقت زیادی دارد. نگاشته پیش رو با گردآوری اطلاعات به گونه کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی-توصیفی با مقارنه و تطبیق، در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: عنوان قاعده و محدوده دلالت قاعده «البیعان بالخیار» از دیدگاه فریقین چیست؟ دامنه دلالت روایت مستند قاعده از منظر فریقین چیست؟ آیا فقط بر خیار مجلس دلالت دارد؟ یا بر بیشتر از این نیز دلالت می‌کند؟ دیدگاه امام خمینی (ره) در این باره چگونه است؟

### ۱. عنوان فقهی قاعده در کتب شیعه و سنی

قاعده «البیعان بالخیار ما لم یفترقا» (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ج ۱، قسم ۱، ص ۷۹؛ کاشانی، ۱۴۰۴: ص ۲؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۲۲) در کتب فقهی شیعه با عنوان «خیار مجلس» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۹ و ۱۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۴۴۳) و «البیع لا یلزم بحصول الإيجاب والقبول ما لم یتفرق المتبایعان بأبدانهما عن مکانهما» (علم الهدی، ۱۴۱۷: ص ۳۶۵) نیز یاد می‌شود. در کتب فقهی اهل سنت نیز این قاعده با عنوان «خیار مجلس» (ابن همام، [بی تا]: ج ۶، ص ۲۵۷؛ قرافی، [بی تا]: ج ۳، ص ۲۶۹)، «خیار المتبایعین ما لم یتفرقا» (ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۲۸)، «خیار العقد» (سغدی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۴۳) و «خیار قبول و خیار رجوع» (سمرقندی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۱۳۴) به کار رفته است.



### توضیح قاعده از منظر شیعه و سنی

«بیع» به فروشنده یا خریدار اطلاق می‌شود و منظور از «البیعان» بایع و مشتری است (علم‌الهدی، ۱۴۱۷: ص ۳۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۹، ص ۱۶۳؛ بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۵۸) و نامیده شدن مشتری به «بايع» از باب غلبه است؛ مانند قمرین (محقق حلی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۳) و «بالخیار» یعنی برای بايع و مشتری در تأیید و امضای بیع یا نقض آن حق خیار وجود دارد و منظور از «لم یفترقا» متفرق نشدن از مجلس عقد است (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۵۸). بنابراین منظور از «البیعان بالخیار ما لم یفترقا» یعنی هر کدام از فروشنده و خریدار پس از انشای عقد بیع تا زمان جدانشدن از هم حق فسخ معامله را دارند و به محض جداشدن از یکدیگر و فاصله‌گرفتن (علم‌الهدی، ۱۴۱۷: ص ۳۶۶)، اگرچه به يك گام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۷۶؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۲ و ۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۸، ص ۲۹۲) خیار مجلس ساقط و معامله از هر دو طرف لازم می‌شود؛ ولی مالکی‌ها و حنفی‌ها جدایی به کلام، نه جدایی به بدن را ملاک می‌دانند (ابن حزم، [بی‌تا]: ج ۲، ص ۲۰). در اینجا منظور از مجلس همان مکان معامله است (طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۸، ص ۲۹۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ص ۱۲۵؛ صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۳؛ مشکینی اردبیلی، [بی‌تا]: ص ۲۳۵؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیتعلیهم‌السلام، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۵۵۷)؛ فرقی نمی‌کند داخل مغازه یا منزل یا خیابان یا بیابان یا سوار بر ماشین، هواپیما و... باشد. در ثبوت خیار مجلس برای وکیل، اقوال مختلفی مطرح است (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۴-۸). از دیدگاه امام خمینی خیار مجلس برای وکیل وجود دارد؛ زیرا وکیل در عرض و هم‌شأن موکل است و آنچه برای موکل ثابت است، برای وکیل نیز می‌باشد (خمینی، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۰۵).

برخی اهل سنت از «البیعان بالخیار مالم یفترقا» برداشتی متفاوت ارائه داده‌اند؛ چنانچه فروشنده ایجاب را جاری کرد، خریدار مختار است قبول یا رد کند؛ نیز فروشنده قبل از پذیرش خریدار حق رجوع دارد؛ یعنی می‌تواند در صورت پشیمانی از فروختن صرف نظر کند (سغدی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۴۳؛ سمرقندی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۲۲۸).

## ۲. موارد کاربرد قاعده

الف) خیار مجلس مخصوص بیع است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۱۲؛ مقدسی، [بی تا]: ج ۲، ص ۱۰۴؛ قلیویی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۳۵؛ ابن قدامة مقدسی، [بی تا]: ج ۴، ص ۶۱) و در دیگر عقود و معاوضات مانند صلح، حواله، ضمان، شفعه، وقف و هبه به دلیل اینکه بیع نیستند، خیار مجلس وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۱۴ - ۱۶ و ج ۲، ص ۲۵۰).

ب) خیار مجلس برای بایع و مشتری فضولی وجود ندارد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۳؛ کلاتر، ۱۴۱۰: ج ۱۳، ص ۱۰۰).

ج) عاقد واحد متولی اجرای عقد بیع از سوی طرفین عقد حق خیار مجلس ندارد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۸۴؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۶)؛ ولی برخی از فقها معتقدند حق خیار ثابت است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۹).

د) مبیع بعد از انقضای خیار بایع به ملکیت مشتری در می‌آید و تصرف مشتری نافذ است (حلی، ۱۴۰۵: ص ۲۴۸)؛ البته مشهور و شیخ انصاری معتقدند عقد علت تامه برای ملکیت و جواز تصرف است و نیازی به انقضای خیار نیست (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۶۴).

د) با جدا شدن بدن - نه کلام - خریدار و فروشنده گرچه به یک گام باشد، بیع لازم و خیار مجلس ساقط می‌شود (شافعی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۴ و ۷؛ ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۵،

ص ۲۸)؛ برخلاف نظر مالکی‌ها و حنفی‌ها که جداشدن کلامی را معیار لزوم بیع و سقوط خیار مجلس می‌دانند (ابن حزم، [بی تا]: ج ۲، ص ۲۰)، بلکه می‌گویند بیع به صرف ایجاب و قبول لازم می‌شود (نووی، [بی تا]: ج ۹، ص ۱۸۴).

### ۳. عبارت حدیث در متون فقهی و حدیثی شیعه

احادیث فراوانی در کتب قواعد فقه و ابواب گوناگون فقه شیعه مستند این قاعده قرار گرفته است که از طرق مختلف و واژگان گونه‌گون ولی مضمون یکسان وارد شده است؛ در ادامه به این برخی از این موارد اشاره می‌شود.

#### ۳-۱. روایات دال بر خیار مجلس

حدیث «زراره»؛ حر عاملی و فیض کاشانی این روایت را با همین سند با واژه «یتفرقا» به جای «یتفرقا» نقل کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱۷، ص ۵۰۵)؛ البته در معنای حدیث تأثیری ندارد؛ زیرا اینجا معنای تکثر و صیورورت در باب تفعّل و معنای صیورورت، اتخاذ، تکلف و طلب در باب افتعال اینجا کاربرد ندارد، بلکه به معنای ثلاثی در این دو باب می‌باشد.

فراز «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا» - که مورد بحث می‌باشد - در روایت دیگر کلینی با سند «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» نیز آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۷۳ و ۷۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۵). در دیگر روایت کلینی با سند «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ فَضَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، افزون بر این فراز، عبارت «فَإِذَا افْتَرَقَا فَلَا خِيَارَ بَعْدَ الرِّضَا مِنْهُمَا» نیز اضافه دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج

۱۰، ص ۷۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۶). شیخ طوسی در تهذیب و استبصار همین روایت را با عبارت اضافه‌ای که در روایت فضیل آمده است با سند «الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ» آورده است: «... قُلْتُ فَمَا الشَّرْطُ فِي غَيْرِ الْحَيَّانِ قَالَ الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا فَإِذَا افْتَرَقَا فَلَا خِيَارَ بَعْدَ الرِّضَا مِنْهُمَا» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۰) و در استبصار به جای «الْبَيْعَانِ»، «الْبَائِعَانِ» آورده است (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۲) که تفاوت واژگان تأثیری در معنای روایت ندارد.

سند روایت؛ مجلسی اول و دوم روایت زراره را «حسن» و روایت محمد بن مسلم و فضیل را «صحیح» می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ص ۱۶۳ و ۱۶۴)؛ همچنین مقدس اردبیلی روایت محمد بن مسلم و فضیل را «صحیح» می‌داند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۳۸۴).

دلالت روایت؛ این روایت و روایات شبیه آن به روشنی دلالت می‌کند خریدار و فروشنده تا هنگامی که بین شان جدایی نیفتاده است و از یکدیگر جدا نشده‌اند، اختیاردار تثبیت معامله یا انصراف از آن هستند و به محض جدایی بین آنها این حق ساقط و بیع لازم می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۳).

### ۳-۲. روایات دال بر خیار مجلس و لزوم بیع

الف) حدیث «حلبی»؛<sup>۲</sup> شیخ طوسی در تهذیب و استبصار و شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه همین روایت را با همین سند نقل کرده است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۰؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۲۰۱).

سند روایت؛ مجلسی در مرآة العقول روایت حلبی را «ضعیف» می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ص ۱۶۴).

دلالت روایت؛ بر اساس ظهور این روایت، در بیع خریدار و فروشنده تا زمانی که از یکدیگر جدا نشده‌اند، خیار فسخ دارند؛ ولی به محض جدا شدن بیع لازم می‌شود؛ زیرا «وجوب» به معنای لزوم هم آمده است (ابن اثیر، [بی تا]: ج ۵، ص ۱۵۲)؛ بنابراین این حدیث افزون بر اینکه مربوط به خیار مجلس است، به دلیل عبارت «وجب البیع» به معنای «لزوم»، بر لزوم بیع نیز دلالت می‌کند؛ اگرچه امام خمینیه به درستی دلالت بر لزوم را نمی‌پذیرد (خمینی، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۰۲ - ۱۰۴).

#### ب) حدیث دیگر «حلبی»؛<sup>۳</sup>

سند روایت؛ مجلسی دوم روایت حلبی را «ضعیف» می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ص ۱۶۴). دلالت روایت؛ منطوق «ان یجب البیع» ظهور و دلالت بر لزوم بیع و مفهوم آن دلالت بر خیار مجلس دارد.

#### ج) حدیث «محمد بن مسلم»؛<sup>۴</sup>

سند روایت؛ مجلسی دوم روایت محمد بن مسلم در کافی را «ضعیف» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ص ۱۶۴) و در استبصار را «صحیح» (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ص ۴۹۴) می‌داند. دلالت روایت؛ دلالت این روایت نیز مانند روایت قبل است؛ مفهوم آن ظهور در خیار مجلس و منطوق اش ظهور در لازم شدن بیع با جدایی طرفین معامله دارد. روایت معارض: در استبصار و وسائل الشیعه (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۷) روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مجلسی دوم آن را موثق می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ص ۴۹۴)؛ این روایت در ظاهر معارض روایات ذکر شده است؛ زیرا در این روایت<sup>۵</sup> انجام معامله سبب لزوم بیع بیان می‌شود، اگرچه طرفین معامله از یکدیگر جدا نشده باشند.

حل تعارض (جمع بین روایات): برای جمع بین روایات یکی از دو راه ممکن است: ۱. این روایت را کنار گذاشته و طرح کنیم (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۴؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج

۵، ص ۲۷)؛ زیرا روایات دال بر خیار مجلس فراوان و صحیح‌اند؛ بنابراین تاب مقاومت در مقابل‌شان را ندارد و کنار گذاشته می‌شود. ۲. به تأویل برده شود (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۲۷)؛ بر اساس این راه به نظر می‌رسد منافاتی بین این روایت و روایات قبل نیست؛ زیرا: الف) احتمال دارد منظور از جدایی (و ان لم یفترقا) زیاد جدا شدن باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۴)؛ یعنی اگرچه دو طرف عقد بیع خیلی دور نشده باشند یا جدا شدن خاصی اتفاق نیفتاده باشد، بیع محقق شده و لازم خواهد بود؛ زیرا با مقدار کمی جدا شدن. هر چند یک قدم باشد (شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۲۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۴) آن‌طور که در برخی روایات این باب نیز آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۷۶؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۲ و ۷۳). عقد بیع منعقد و لازم می‌شود. بنابراین اگرچه فروشنده و خریدار جدا نشده باشند، بیع لازم می‌شود. ب) ممکن است منظور این باشد که قبل از جدا شدن طرفین عقد بیع، ملکیت حاصل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۷۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۴)؛ در این حالت «وجب» به معنای لزوم بیع نخواهد بود. ج) احتمال دارد بر شرط بودن سقوط حمل شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۴). د) احتمال دارد بر تقیه حمل شود (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۴).

### ۳-۳. عبارت حدیث در متون حدیث سنی

احادیث فراوانی در کتب قواعد فقه و ابواب گوناگون فقه سنی نیز مستند این قاعده قرار گرفته است که عبارت‌اند از:

#### ۳-۳-۱. روایات دال بر خیار مجلس

۱. حدیث «حکیم بن حزام»؛<sup>۶</sup> و

سند روایت؛ ابوداود، ترمذی و شعیب الأرنؤوط حدیث «حزام» را صحیح دانسته‌اند (ابوداود، [بی تا]: ج ۳، ص ۲۷۳؛ ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۵۴۰؛ نسائی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۲۴۴ و ۲۴۷؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۲۴، ص ۴۲ و ۴۳).

دلالت روایت؛ روایت حزام به روشنی بر خیار مجلس دلالت دارد. حدیث «حکیم بن حزام» با عبارت کمتر و اضافات متفاوت از طرق مختلف نیز نقل شده است.<sup>۸</sup>

۲. حدیث «ابووضیء»؛<sup>۹</sup> و<sup>۱۰</sup> این حدیث عبارت کمتری دارد.

سند روایت؛ حدیث «ابووضیء» یا «ابوبرزه» صحیح است (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۵۴۱؛ ابن ماجه، [بی تا]: ج ۲، ص ۷۳۶).

دلالت روایت؛ این روایت نیز به روشنی بر خیار مجلس دلالت دارد.

۳. حدیث «ابن عمر»؛<sup>۱۱</sup> و<sup>۱۲</sup> این روایت عبارت بیشتری (يَخْتَارًا) دارد.

سند روایت؛ از نظر ترمذی حدیث «ابن عمر» حسن و صحیح است و بعضی اصحاب پیامبر به آن عمل کرده‌اند و شافعی، احمد حنبل و اسحاق همین نظر را دارند (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۵۳۹)؛ همچنین نسایی روایت ابن عمر را صحیح می‌داند (نسائی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۲۴۸-۲۵۱).

دلالت روایت؛ حدیث ابن عمر به روشنی بر خیار مجلس دلالت می‌کند.

۴. حدیث «عمرو بن شعیب»؛<sup>۱۳</sup> این روایت نیز عبارت اضافه متفاوت (إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَفْقَةً خِيَارٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يُفَارِقَ صَاحِبَهُ خَشْيَةً أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ) را دارد.

سند روایت؛ حدیث «عمرو بن شعیب» حسن است (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۵۴۲).

دلالت روایت؛ این روایت نیز مانند دیگر روایات به روشنی بر خیار مجلس دلالت دارد.

۵. حدیث «سمره»؛<sup>۱۴</sup> و<sup>۱۵</sup>

سند روایت؛ حدیث «سمره» ضعیف دانسته شده است (نسائی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۲۵۱؛ سیوطی،

[بی تا]: ص ۶۱۳۳)؛ ولی آلبانی آن را صحیح دانسته است (ابن ماجه، [بی تا]: ج ۲، ص ۷۳۶).

دلالت روایت؛ این روایت نیز همانند دیگر روایات به روشنی بر خیار مجلس دلالت دارد. در مجموع صحیح بودن روایات دال بر خیار مجلس که از طرق مختلف و با عبارت کم و زیاد نقل شده است، مورد اتفاق است (بغوی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۴۴).

توضیح واژگان و دلالت روایت: منظور از «البیعان» متبایعان یعنی همان بایع و مشتری است و «بالخیار» یعنی برای آن دو در تأیید و امضای بیع یا نقض آن حق خیار وجود دارد. «لم یتفرقا» یعنی از مجلس عقد متفرق نشوند. «بیئنا» یعنی هر کدام از دو طرف عقد آنچه را از عیب و امثال آن در مبیع یا ثمن هست، بیان کنند. «کذبا» یعنی در اوصاف دروغ بگویند. «محقت» یعنی برکت کم و از بین می رود (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۵۸)؛ بنابراین به روشنی این روایات با الفاظ گونه‌گون و مضمون واحد بر خیار مجلس بایع و مشتری دلالت می‌کنند.

### ۳-۲-۳. روایت دال بر خیار مجلس و لزوم بیع

۱. حدیث «عبدالله بن عمر»؛<sup>۱۶</sup>

سند روایت؛ حدیث «عبدالله بن عمر» صحیح دانسته شده است (ابن ماجه، [بی تا]: ج ۲، ص ۷۳۶).

دلالت روایت؛ این روایت مانند روایات بالا، دلالت روشنی بر خیار مجلس دارد. افزون بر آنکه عبارت «فقد وجب البیع» به روشنی بر لزوم بیع دلالت می‌کند.

### ۴. دیدگاه امام خمینی (ره) در دلالت روایات خیار مجلس

امام خمینی (ره) به درستی درباره دلالت روایات خیار مجلس نظری متفاوت با دیدگاه فقهای شیعه و سنی دارد:



الف) روایات «البیعان بالخیار» فقط یک ظهور دارد: «خیار برای بایع و مشتری تا هنگام جداشدن» و دلالتی بر لزوم بیع ندارد. منتفی شدن خیار بعد از جدایی بایع و مشتری نیز عقلی است، نه شرعی؛ زیرا با انتفای موضوع (حضور بایع و مشتری)، حکم (خیار مجلس) منتفی می‌شود. اینکه روایات متعرض آن شده‌اند، در واقع غایت خیار مجلس را بیان می‌کند، نه اینکه به طور مطلق سلب خیار کنند. به عبارت دیگر روایات بر ثبوت خیار مجلس تا زمان جداشدن دلالت دارد و هنگام حاصل شدن غایت، خیار سلب می‌شود. این حکم عقل است و نیازی به جعل شرعی ندارد.

ب) این ظهور از باب مفهوم روایات نیست؛ زیرا در این صورت باید سنخ حکم یا حکم خاصی ثابت می‌ماند، نه اینکه شخص حکم ثابت بماند. همچنین چنانچه این ظهور مفهوم روایات بود، باید غایت، غایت خیار باشد نه قید موضوع. اگرچه بعضی از روایات، خیار را بعد از غایت (جداشدن) بیان کرده است (فإذا افترقا فلاخیار)؛ ولی منظور نفی همان خیار مجلس است که قبل از غایت ثابت بوده و حکم شرعی هم نیست، بلکه بیان حکم عقل، یعنی رفع حکم با فرارسیدن غایت می‌باشد (خمینی، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

#### ۴-۱. امام خمینی (ره) و دلالت روایت «فإذا افترقا وجب البیع»

۱. حکم «وجوب البیع» در روایت «فإذا افترقا وجب البیع»، مفهوم روایت «البیعان بالخیار مالم یفترقا» نیست؛ زیرا: الف) مفهوم، برداشتن آنچه در منطوق ذکر شده است (سلب خیار با جدایی) می‌باشد، نه ثبوت وجوب. بنابراین «وجوب البیع» کنایه از سلب خیار می‌باشد که در منطوق ذکر شده است، نه لزوم بیع که دیگران فهمیده‌اند؛ پس معنای روایت «فإذا افترقا وجب البیع» مطابق با دیگر روایات خیار مجلس است و چیزی

افزون بر آن افاده نمی‌کند. ب) تعارض بین این اخبار و دیگر روایات در بقیه خيارات مانند خيار حيوان و ... سابقه ندارد، درحالی‌که نسبت میان مفهوم و منطوق، عموم و خصوص من وجه است. نکته آن عدم انقداح تعارض است؛ چراکه غایت در اینجا مفهوم ندارد، به دلیل اینکه غایت یا قيد موضوع یا غایت خيار مجلس است (خمينی، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۰۳). افزون بر آن لزوم عقد به دليل آيات و ديگر ادله در صورت عدم خيار، مفروغ‌عنه است و روایات خيارات در مقام بيان قيدهای ادله لزوم مانند «اوفوا بالعقود» است (خمينی، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۰۴).

۲. احتمال ديگر اين است که روايت «فاذا افترقا وجب البيع»، لازمه نبودن خيار را بيان می‌کند و لازمه خيارنداشتن، سقوط خيار است و لزوم بيع به طور مطلق نیست، بلکه لزوم به دليل جواز اين خيار است و بازگشت اين لزوم، به لزوم بيع نیست، بلکه به سقوط خيار است (خمينی، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۰۳). به تعبیر ديگر روايت «فاذا افترقا وجب البيع»، در مقام بيان لزوم بيع نمی‌باشد.

#### ۴-۲. آمد خيار مجلس از دیدگاه امام خمینی (ره)

ظاهر اخبار فراوان وجود خيار برای بايع و مشتری تا هنگام افتراق است. اینکه گفته شود به دليل اینکه جدایی در صورت تحقق «اجتماع» معنا پیدا می‌کند، روایات حمل بر اجتماع بايع و مشتری می‌شود، سخن موجهی نیست؛ زیرا بین آنچه شرعاً موضوع حکم قرار می‌گیرد و بین آنچه به واسطه آن هدف عقلاً محقق می‌شود، فرق است. بنابراین خيار بر اساس ادله تا هنگام جدایی برای بايع و مشتری ثابت است، نه به دليل جمع شدن بايع و مشتری و دست برداشتن از ادله، هنگامی که گاهی بین دو عنوان اختلاف حکمی وجود داشته باشد، درست نیست (خمينی، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۰۴).



این روایات در فرایند استنباط قابل استناد است؛ از این رو روایات ذکر شده مستند قاعده لزوم و خیار مجلس قرار گرفته است. اگرچه امام خمینی ره به درستی معتقدند این روایات فقط بر خیار مجلس دلالت می‌کنند و بر لزوم بیع دلالت ندارند؛ اما مالکی‌ها و حنفی‌ها دلالت این روایات بر خیار مجلس را قبول ندارند و چنین برداشت می‌کنند که با جاری شدن ایجاب از سوی فروشنده، خریدار مختار است قبول یا رد کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يُفْتَرَقَا... (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۷۲-۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۵).
۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا، فَهَمَّا بِالْخِيَارِ حَتَّى يُفْتَرَقَا، فَإِذَا افْتَرَقَا، وَجَبَ الْبَيْعُ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۷۵).
۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبِي اشْتَرَى أَرْضًا يُقَالُ لَهَا الْعُرْيُضُ مِنْ رَجُلٍ فَأَيْتَاهَا مِنْ صَاحِبِهَا بِدَنَانِيرٍ فَقَالَ أُعْطِيكَ وَرِقَابِي كُلِّ دِينَارٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَبَاعَهُ بِهَا فَقَامَ أَبِي فَاتَّبَعْتُهُ فَقُلْتُ يَا أَبَتَهُ لِمَ قُمْتَ سَرِيحًا قَالَ أَرَدْتُ أَنْ يَجِبَ الْبَيْعُ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۰؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱۷، ص ۵۰۷).
۴. عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «بَايَعْتُ رَجُلًا، فَلَمَّا بَايَعْتُهُ قُمْتُ، فَمَشَيْتُ خِطَاءً، ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي؛ لِيَجِبَ الْبَيْعُ حِينَ افْتَرَقْنَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۷۶). شیخ طوسی در استبصار روایتی شبیه همین مضمون با سند «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ» نقل کرده است: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنِّي ابْتَيْعْتُ أَرْضًا فَلَمَّا اسْتَوْجَبْتُهَا قُمْتُ فَمَشَيْتُ خُطًا ثُمَّ رَجَعْتُ فَأَرَدْتُ أَنْ يَجِبَ الْبَيْعُ. (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۲-۷۳).

۵. «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَفَّقَ (أَي: إِذَا وَقَعَ الْعَقْدَ) الرَّجُلُ عَلَى الْبَيْعِ فَقَدْ وَجَبَ وَإِنْ لَمْ يَفْتَرِقَا» (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ص ۴۹۴).

۶. حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، رَفَعَهُ إِلَى حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، - أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا - فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُرُوكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحَقَّتْ بَرَكَةٌ بَيْنَهُمَا (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۵۸).

۷. حدیث «حکیم بن حزام» از طرق مختلف نقل شده است: بخاری این روایت را با سند «حَدَّثَنَا بَدَلُ بْنُ الْمُحَبَّرِ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْخَلِيلِ، يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۵۹) نیز سند «حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ، أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، قَالَ: قَتَادَةُ أَخْبَرَنِي، عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: سَمِعْتُ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۴) و مسلم با سند «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ شُعْبَةَ، ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ» (مسلم بن حجاج، [بی تا]: ج ۳، ص ۱۱۶۴)، سنن ابن داود با سند «حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّيَالِسِيُّ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ» (ابوداود، [بی تا]: ج ۳، ص ۲۷۳)، سنن ترمذی با سند «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ:» (نسائی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۲۴۴) و همچنین سند «أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَشْعَثِ، عَنْ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ وَهُوَ ابْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ» (نسائی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۲۴۷) و احمد حنبل با سند «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ:» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۲۴، ص ۴۲) آورده اند و به «حزام» رسانده اند.

- ۸ . حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ، حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۴). این حدیث با طریق متفاوت به حزام می‌رسد و به جای «مَا لَمْ يَفْتَرَقَا»، «مَا لَمْ يَفْتَرَقَا» و همچنین عبارت کمتر دارد. حدیث دیگر «حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، حَدَّثَنَا حَبَّانُ، حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۵). این حدیث نیز با طریق متفاوت به حزام می‌رسد و عبارت کمتری دارد.
- ۹ . حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ مُرَّةٍ، عَنْ أَبِي الْوَضِيِّ، قَالَ: «... فَقَالَ: [أَبُو بَرزَةَ صَاحِبُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا» (ابوداود، [بی تا]: ج ۳، ص ۲۷۳).
- ۱۰ . روایت [ابووضی] از طریق دیگر نیز نقل شده است: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَحْمَدُ بْنُ الْوَقْدَانِ، قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ مُرَّةٍ، عَنْ أَبِي الْوَضِيِّ، عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا» (ابن ماجه، [بی تا]: ج ۲، ص ۷۳۶).
- ۱۱ . حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا أَوْ يَخْتَارَا» (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۵۳۹).
- ۱۲ . حدیث ابن عمر از طرق دیگر و با مقداری عبارت متفاوت نیز نقل شده است.
- ۱۳ . أَخْبَرَنَا بِدَلِكُ فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَفْقَةَ خِيَارٍ وَلَا يَجُلُّ لَهُ أَنْ يُفَارِقَ صَاحِبَهُ خَشْيَةَ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ» (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۵۴۲).
- ۱۴ . أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ سَمُرَةَ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرَقَا، أَوْ يَأْخُذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنَ الْبَيْعِ مَا هَوِيَ، وَيَتَخَيَّرَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (نسائی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۲۵۱).
- ۱۵ . این روایت نیز با تعبیر متفاوت اضافه دیگری خیار مجلس را بیان می‌کند: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ قَالَ: أَنْبَأَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، وَيَأْخُذُ أَحَدُهُمَا مَا رَضِيَ مِنْ صَاحِبِهِ أَوْ هَوِيَ» (ترمذي، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۵۴۰؛ نسائي، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۲۵۱).

حديث ديگر: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ سَمُرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا» (ابن ماجه، [بى تا]: ج ۲، ص ۷۳۶).

۱۶. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ الْمِصْرِيُّ قَالَ: أَنْبَأَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ، فَقَدْ وَجِبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا، وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ، فَقَدْ وَجِبَ الْبَيْعُ» (ابن ماجه، [بى تا]: ج ۲، ص ۷۳۶).

## کتاب نامه

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد [بى تا]: النهایة فی غریب الحدیث والأثر؛ ج اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن حزم، علی بن احمد [بى تا]: الإحکام فی أصول الأحکام؛ المحقق: الشیخ أحمد محمد شاکر؛ قدم له: الأستاذ الدكتور إحسان عباس؛ بیروت: دارالآفاق الجديدة.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ ق)؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ المحقق: شعيب الأزرق، عادل مرشد وآخرون؛ إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي؛ الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن قدامة مقدسی، موفق الدین [بى تا]: الشرح الكبير على متن المقنع؛ أشرف على طباعته: محمد رشيد رضا صاحب المنار؛ بیروت: دار الكتاب العربي.
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید [بى تا]: سنن ابن ماجه؛ تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، فيصل عيسى البابي الحلبي؛ [بى تا]: دار إحياء الكتب العربية.
۷. ابن همام، محمد بن عبد الواحد [بى تا]: فتح القدير؛ قم: دار الفكر.

٨. ابوداود، سليمان بن اشعث [بى تا]؛ سنن أبى داود؛ المحقق: محمد محيى الدين عبد الحميد؛ بيروت: المكتبة العصرية.
٩. انصارى، مرتضى بن محمد امين (١٤١٥ق)؛ كتاب المكاسب؛ قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
١٠. آل كاشف الغطاء، محمد حسين (١٣٥٩ق)؛ تحرير المجلة؛ نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ق)؛ صحيح البخارى؛ المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر؛ عربستان: الناشر: دارطوق النجاة (مصورة عن السلطانية يا ضافة ترفيم محمد فؤاد عبد الباقي).
١٢. بغوى، حسين بن مسعود (١٤٠٣ق)؛ محيى السنة شرح السنة؛ تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد زهير الشاويش؛ الطبعة الثانية، دمشق - بيروت: المكتب الإسلامى.
١٣. ترمذى، محمد بن عيسى (١٣٩٥ق)؛ سنن الترمذى؛ تحقيق و تعليق: أحمد محمد شاکر (ج ١، ٢) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣) و إبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)؛ الطبعة الثانية، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي.
١٤. حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)؛ وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
١٥. حسيني عاملى، محمد جواد (١٤١٩ق)؛ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٦. حلى، يحيى بن سعيد (١٤٠٥ق)؛ الجامع للشرائع؛ قم: مؤسسه سيد الشهداء العلمية.
١٧. خمينى، روح الله (١٤٢١ق)؛ البيع؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
١٨. خوئى، سيد ابوالقاسم (١٤١٢ق)؛ مصباح الفقاهة؛ بقلم محمد علي التوحيدى؛ بيروت: دار الهادى.
١٩. سغدى، على بن حسين (١٤٠٤ق)؛ النتف فى الفتاوى؛ المحقق: المحامى الدكتور صلاح الدين الناهى؛ الطبعة الثانية، عمان الأردن / بيروت لبنان: دارالفرقان / مؤسسه الرسالة.
٢٠. سمرقندى، محمد بن احمد (١٤٠٦ق)؛ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع؛ الطبعة الثانية، [بى جا]؛ دار الكتب العلمية.
٢١. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر [بى تا]؛ صحيح وضعيف الجامع الصغير وزيادته؛ أحكام محمد ناصر الدين الألبانى؛ [بى جا]: [بى نا].
٢٢. شافعى، محمد بن ادريس (١٤١٠ق)؛ الأم؛ بيروت: دار المعرفة.
٢٣. شمس الأئمه سرخسى، محمد بن احمد (١٤١٤ق)؛ المبسوط؛ بيروت: دار المعرفة.



بررسی تطبیقی قاعده «البیعان بالخیار»، ومستند روایی آن از منظر فریقین باتأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) / ۲۹۷

۲۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق)؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۵. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ ق)؛ جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۶. طباطبائی، علی (۱۴۱۸ ق)؛ ریاض المسائل؛ ج اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ ق)؛ المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق)؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ تهران: دارالکتب الإسلامية.

۲۹. — (۱۴۰۷ ق)؛ الخلاف؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۰. — [بی تا]؛ تهذیب الأحکام؛ ج چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)؛ مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۲. — (۱۴۱۴ ق)؛ تذكرة الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۳۳. — (۱۴۲۰ ق)؛ تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية؛ قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

۳۴. علم الهدی، علی بن حسین (شريف مرتضى) (۱۴۱۷ ق)؛ مسائل الناصريات؛ تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية.

۳۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضى (۱۴۰۶ ق)؛ الوافي؛ اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳۶. قرافی، احمد بن ادريس [بی تا]؛ الفروق (أنوار البروق في أنواء الفروق)؛ [بی جا]؛ عالم الکتب.

۳۷. قطب راوندی، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ ق)؛ فقه القرآن؛ ج دوم، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - رحمه الله.

۳۸. قلیوبی، احمد بن احمد (۱۴۱۵ ق)؛ (أحمد سلامة القليوبي وأحمد البرلسي عميرة)، حاشيتنا قلیوبی و عميرة علی شرح جلال الدين المحلي علي منهاج الطالبين؛ بیروت: دار الفکر.

۳۹. کاشانی، حبیب الله بن علی مدد (۱۴۰۴ ق)؛ تسهيل المسالك إلى المدارك؛ قم: المطبعة العلمية.

۴۰. کلانتر، محمد (۱۴۱۰ ق)؛ کتاب المکاسب (المحشی)؛ ج سوم، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتب.

٤١. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ ق)؛ الکافی؛ ج چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
٤٢. مالک بن انس (١٤١٥ ق)؛ المدونة؛ [بی جا]: دارالکتب العلمية.
٤٣. ماوردی، علی بن محمد (١٤١٩ ق)؛ الحاوی الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني؛ المحقق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود؛ بيروت: دارالکتب العلمية.
٤٤. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم) (١٤٠٤ ق)؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
٤٥. — (١٤٠٦ ق)؛ ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار؛ قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفهره.
٤٦. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (مجلسی اول) (١٤٠٦ ق)؛ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه؛ ج دوم، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانبور.
٤٧. محقق حلی، جعفر بن حسن (١٤٠٤ ق)؛ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفهره.
٤٨. مسلم بن حجاج، أبو الحسن القشيري النيسابوري [بی تا]؛ المسند الصحيح المختصر؛ المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٤٩. مشکینی اردبیلی، علی [بی تا]؛ مصطلحات الفقه؛ [بی جا]: [بی نا].
٥٠. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (١٤٠٣ ق)؛ مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٥١. مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد (ابن دقیق العید) [بی تا]؛ إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام؛ [بی جا]: مطبعة السنة المحمدية.
٥٢. مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامي (زينظر محمود هاشمي شاهرودي) (١٤٢٦ ق)؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيته عليهم السلام؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيته عليهم السلام.
٥٣. نسائي، احمد بن علي (١٤٠٦ ق)؛ السنن الصغرى للنسائي (المجتبى من السنن)؛ تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة؛ حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.
٥٤. نووی، يحيى بن شرف [بی تا]؛ المجموع؛ قم: دار الفكر.